

امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی



فیروز محمودی جانکی

مقدمه :

نوشتاری که در پیش رو دارید، تحقیق و پژوهشی است که بطور اجمال امنیت و نظم اجتماعی را از رهگذر سیاست جنایی مورد بررسی قرار داده است. در این زمینه سعی شده است برای بیان مؤثر در برقراری امنیت و نظم اجتماعی، مباحث و موضوعات مهم سیاست جنایی را که در امر مبارزه علیه بزهکاری، پیشگیری از آن و همچنین اصلاح و درمان مجرمان مؤثر است ارائه طریق نماید و جایگاه هر یک را به اختصار برجسته سازد. در این بررسی که بیان مفاهیم و تعاریف، اصطلاحات و واژه‌های مهم شرح گردیده، مبحثی در دو فصل که در واقع دو روی یک سکه‌اند نقش دوگانه سیاست جنایی را در تأمین امنیت مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است :

فصل اول : سیاست جنایی سنجیده : امنیت

فصل دوم : سیاست جنایی نسنجیده : ناامنی

۱- سیاست جنایی Criminal policy

۱-۱ مفهوم سیاست جنایی

اگرچه امروزه مفهوم سیاست جنایی شناخته شده است، اما تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است و بالمآل انتظارات گوناگونی از آن می‌رود. فوئرباخ^(۱) حقوقدان آلمانی که این اصطلاح را در سال ۱۸۰۳ وضع نمود، سیاست جنایی را مجموعه شیوه‌هایی می‌داند که در خور پیشنهاد به قانونگذار باشد یا این که وی آن را در یک زمان معین و در کشوری معین برای مبارزه با بزهکاری عملاً به کار برد^(۲)، ولی از این بیان او فهمیده می‌شود که سیاست جنایی مقید به دو عامل زمان و مکان است. به زعم فوئرباخ سیاست جنایی یک رشته فرعی وابسته به حقوق جزا نیست، بلکه جهت، دلیل و معنای وجودی حقوق جزا است. بعبارت دیگر یعنی «حقوق جزای جهت‌گیری شده به سوی یک هدف مشخص»^(۳).

مرل^(۴) و ویتو^(۵) نیز تعریفی مشابه بدست می‌دهند و معتقدند که سیاست جنایی قبل از آن که یک علم باشد، فنی است که هدفش کشف و شکل دادن عقلانی و منطقی بهترین طریقه‌های ممکن برای حل مسائل مختلفی است که پدیده‌های مجرمانه را از نظر صوری و عمقی به وجود می‌آورد.^(۶) به اعتقاد دوندو دووابر^(۷) «سیاست جنایی عبارت است از واکنش تنبیهی و سرکوبگر در مقابل

1- Feuerbach

۲- پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۰، ص ۴۲، لوسورا، ژرژ، «سیاست جنایی» ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۱۲-۱۱، ص ۳۹۹.

4- Merele

5- Vitu

۶- مظلومان، رضا، جرم‌شناسی کلیات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ص ۲۶۳.

7- Donnedieu de Vabres

جرم و موضوع آن کشف شیوه‌های مبارزه موثر علیه بزهکاری است.^(۸)

مارک آنسل سیاست جنایی را هم علم و هم هنر می‌پندارد که موضوعش تدوین بهترین قواعد مثبت در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی است.^(۹)

در باور برخی از اندیشمندان، سیاست جنایی بر مبنای روی کرد جدید، پلی ارتباطی است میان حقوق جزا و جرم‌شناسی و «به کلیه تدابیر، اقدامات، شیوه‌ها و ابزارهای کیفری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اطلاق می‌شود که قانونگذار در چهارچوب قوانین و مقررات، به منظور پیشگیری از پدیده مجرمانه - یعنی بزه و انحراف - و مبارزه با آن، در اختیار مقامات ذی‌ربط دولتی و اجتماعی قرار می‌دهد...»^(۱۰)

همانگونه که از تعابیر و تعاریف فوق برمی‌آید، هدف سیاست جنایی مبارزه سنجیده علیه بزهکاری است و آن اعم از پیشگیری و سرکوبگری است. از اینرو تعریف اخیر جامع‌تر و پسندیده‌تر است، خصوصاً که پیشگیری را به پدیده انحراف نیز سرایت داده است.

۲-۱- موضوع و قلمرو سیاست جنایی

امروزه، سیاست جنایی تنها تدابیر سرکوبگر را در بر نمی‌گیرد، بلکه پیشگیری از بزهکاری، سالم‌سازی محیط اجتماعی و اصلاح و درمان را نیز شامل می‌شود.
سیاست جنایی دارای سه بعد است:

اول - قلمرو سیاست جنایی به قواعد حقوقی (حقوق کیفری) و پیشگیری از بزهکاری محدود نمی‌شود، بلکه عملکرد نهادهای عدالت کیفری را نیز در برمی‌گیرد.^(۱۱)

دوم - از نظر مکانی نیز محدود به کشوری خاص است.

سوم - از جهت زمانی نیز یک سیاست جنایی پویا و کارآمد همیشه ناظر به جامعه امروز است. بنابراین هر سیاست جنایی لزوماً مقطعی و مقید به زمانی خاص است و برای جامعه حاضر

۸- مظلومان، رضا، همان، ص ۲۷۱.

۹- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹، ص ۱۳۰.

۱۰- بیکا، ژرژ، همان، ص ۳۴، این نظر متعلق به استاد دکترعلی حسین نجفی ابرندآبادی است.

۱۱- گسن، ریموند، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه دکترعلی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص ۲۷۸.

پیش‌بینی و تدوین می‌گردد. از این رو چنین سیاستی که بی‌توجه به نیازهای فردای نسل حاضر و خواسته‌های آنان تنظیم می‌گردد، می‌تواند به بنحو گسترده‌ای به یک سوء تفاهم زیانبار منجر شود، چراکه عدم انطباق قواعد و مقررات اجتماعی با تحولات جامعه، به میزان زیادی اساس افزایش بزهکاری را اشاعه می‌دهد. (۱۲)

۳-۱- نقش و رسالت سیاست جنایی

دانش و تجربه بشری نشان داده است که حذف بزهکاری، تصور یک آرمان شهر است. کنترل بزهکاری در یک محدوده قابل تحمل، رسالت سیاست جنایی است. در عین حال سیاست جنایی برای تحقق عدالت کیفری و اجتماعی ابزار «لازم» محسوب می‌شود نه ابزار «کافی»؛ بهره‌گیری از نظامهای کنترل‌کننده فراکیفری و نهادهای اجتماعی، اخلاق، مذهب و ... نقش ویژه‌ای در پیشگیری از بزهکاری و مبارزه با آن دارد. (۱۳)

بدیهی است تحقق عدالت کیفری و اجتماعی منجر به تامین امنیت و نظم اجتماعی خواهد شد.

امنیت (Security)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۲- مفهوم امنیت و تحول آن

امنیت در قاموسهای فارسی به معنی «آزادی، آرامش، فقدان ترس و عدم هجوم دیگران آمده است». (۱۴)

در فرهنگ علوم رفتاری دو معنا از این واژه ارائه شده است: ۱- حالتی که در آن، ارضای احتیاجات و خواسته‌های شخصی انجام می‌پذیرد. ۲- احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر، اعتماد به نفس و پذیرشی که نهایتاً از سوی طبقات اجتماعی نسبت به فرد اعمال می‌شود. (۱۵)

۱۲- لواسوره، زُرّ، همان، ص ۴۰۴. ۱۳- گسن، ریموند، همان منبع، صص ۲۸۱-۲۸۰.

۱۴- کوچکی، محسن «امنیت دسته‌جمعی»، پایان نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، شهریور ۱۳۶۸، ص ۱۰، به نقل از:

kenneth. J. T. Witchtt. ed, "strategies for security", international Security. Survival and Stability, P. 31.

۱۵- شعاری نژاد، علی‌اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، انتشارات امیرکبیر، تهران جاب اول، ص ۴۱۷.

هرچند در ارائه تعریف از اصطلاح امنیت اختلاف و تعارض وجود دارد ولی تعاریف بیان شده حتی با تحول پیش آمده در مفهوم امنیت، از تعاریف و معانی لغوی دور نیفتاده است. امنیت به مفهوم سنتی آن عبارت است از امنیت نظامی و توسل به قوای قهریه برای حصول به آرامش و فرار از خطرات، این مفهوم همیشه در نظر سیاستمداران بوده است. نخستین نظریه پردازان در زمینه صلح و امنیت به ترتیب هابس،^(۱۶) لاک^(۱۷) و منتسکیو^(۱۸) هستند که در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی مفاهیم مذکور را به دنبال فرضیه دولت ملی و اصل قرارداد اجتماعی مطرح کرده‌اند.

هابس معتقد است: "صلح و امنیت برای رهایی مردم از ترس دائمی از مرگ و ابتلائات فیزیکی و جسمی است..."^(۱۹)

جان لاک درباره صلح و امنیت نظریه مقابل هابس را مطرح می‌کند و می‌نویسد: "مقصود از صلح و امنیت تنها آن نیست که زنده باشیم بلکه منظور واجد بودن رفاه و آسایش و ایجاد تسهیلات مشخص می‌باشد که حق طبیعی ماست و وظیفه مؤسسات دولتی است که آنها را تحصیل و نگاهداری کنند."^(۲۰)

منتسکیو درباره صلح و امنیت عقیده دارد: "چون امنیت نتیجه صلح و صلح اولین قانون طبیعت است لذا بزرگترین اصول در حکومت ایجاد امنیت است و مقصود از امنیت تنها حفظ حیات نیست بلکه تامین آزادی است."^(۲۱)

تعاریف فوق که نشانگر سلسله مراتب و سطوح مختلف امنیت است موضوع مطالعه علوم و گرایشهای مختلف از جمله فلسفه سیاسی، حقوق اساسی و جامعه شناسی از یک سو و حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل، سیاست بین‌المللی و ... از سوی دیگر است.

آنچه مهم است این است که مفهوم امنیت به تدریج و با توسعه تمدن بشری تحول یافته است؛ به گونه‌ای که امنیت دیگر معادل تهدیدهای مرزی و صرفاً فردی و جسمی نیست بلکه ابعاد تازه‌ای به

16- Thomas Hobbes

17- John Locke

18- Montesquieu

۱۹ - بازارکاد، بهاء‌الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، انتشارات، ج ۳، چاپ چهارم، ص ۶۶۸.

۲۰ - بازارکاد، بهاء‌الدین، همان، ص ۶۹۳.

۲۱ - بازارکاد، بهاء‌الدین، همان، ص ۶۶۸.

خود گرفته است. امنیت به مفهوم امروزی را می‌توان در توسعه سراغ گرفت نه در اسلحه؛ چرا که شمول آن نهایتاً ضمانتهای اجرائی خاص خود را طلب می‌کند که اسلحه و قوای قهریه از جمله آنهاست نه تمام آنها. بنابراین دل‌نگرانیهای امروز مردم در ارتباط با زندگی روزمره آنها و در برابر خطراتی است که در گذشته بدین‌گونه نمود نداشته است. با توجه به آنچه گذشت مفهوم امنیت در دو جهت اصلی باید تغییر یابد:

اول - از تاکید انحصاری بر امنیت داخلی به تاکید بیشتر بر امنیت مردم

دوم - از امنیت نظامی به امنیت در ادامه توسعه روابط انسانی. (۲۲)

از اینرو باید به اجزاء امنیت و بخشهای اصلی آن پرداخت تا فهم تحول مفهوم یاد شده، روشن‌تر نمایان گردد.

۲-۲- اجزاء و بخشهای امنیت

رهایی از ترس و رهایی از نیاز دو جزء مهم امنیت محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد گزارش محرمانه‌ای در اختیار دولتها قرار داد که نتایج کنفرانس سانفرانسیسکو بود که توسط سازمان ملل برگزار شد. گزارش مذکور به طور خاص بر این نکته تاکید کرده بود که:

”جنگ برای صلح باید در دو جبهه پیش رود: اول جبهه امنیت، که پیروزی در آن متضمن رهایی از ترس است. دوم جبهه اقتصاد و جامعه که معنای آن رهایی از نیاز است. فقط پیروزی در این دو جبهه دوام صلح را در دنیا بیمه می‌کند ... هیچ یک از شروط نوشته شده در منشور ملل متحد، شورای امنیت را قادر به ساختن دنیایی ایمن از جنگ نمی‌سازد مگر این که مردان و زنان در خانه و محل کار خود امنیت داشته باشند.“ (۲۳)

تهدیدهای جدید و گسترده، امنیت انسانی را به خطر می‌اندازد، که ضمانت اجرا و واکنش‌های مناسب و راهکارهای شایسته و در خوری را می‌طلبد. امنیت بر حسب تنوع و تعدد این خطرات و تهدیدها بخشهای گوناگونی دارد که اهم آنها امنیت اقتصادی، امنیت قضایی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت محیط زیست، امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ارتباطات و امنیت سیاسی

است.

همانگونه که در گزارش توسعه روابط انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ تصریح شده و در گزارش‌های همین سازمان در سالهای بعد تاکید شده است، امنیت فردی برای مردم از اهمیت بیشتری برخوردار است،^(۲۴) چراکه با تهدیدهایی رودررو است که حیات فردی را به خطر می‌اندازد مانند تهدید از جانب افراد و باندها (جنایت، نهدیدات خیابانی)، تهدید مستقیم علیه کودکان به دلیل آسیب‌پذیری و وابستگی آنان و تهدید نسبت به خود (خودکشی، مصرف مواد مخدر). بخشهایی از این امنیت از زوایای خاص مورد بررسی سیاست جنایی است که امنیت فردی و امنیت اجتماعی^(۲۵) از جمله اینهاست.

نکته اخیر این که بین وجوه و بخشهای امنیت پیوستگی و آمیختگی وجود دارد. تهدید و در مخاطره قرار گرفتن یکی از این وجوه چون توفانی سهمگین تمامی وجوه دیگر را در بر خواهد گرفت.

۳- نظم اجتماعی - نظم عمومی (Public - order) (Social - Order)

قانون، نظم اجتماعی را تعریف نکرده است ولی دانشمندان تعاریف مختلفی از آن بیان کرده‌اند. از مجموع تعاریف می‌توان نظم اجتماعی را "مفهوم کلی قابل انطباق بر امنیت عمومی و صیانت حیات و آزادی فردی و اجتماعی نوامیس و اموال" دانست.^(۲۶) بنابراین هرگاه عملی امنیت عمومی و حیات و شرافت و آزادی فردی و ناموس و اموال دیگری را مورد تعرض قرار دهد، نظم اجتماعی را برهم زده است.

آنچه مهم است این است که نظم اجتماعی با نظم اخلاقی، نظم مذهبی و یا نظم خصوصی و قضایی فرق دارد. تا زمانی که قانونگذار امور فوق را مورد حمایت قرار نداده و نقض آنها را منع نکرده اشد جزء نظم اجتماعی محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر نظم عمومی نیز مفهومی مشابه دارد. استقرار آرامش، امنیت، صلح و سازش و مهیا کردن امکانات، برقراری روابط اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و حفظ حقوق جامعه

۲۴- گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، مترجم قدرت‌الله معمارزاده، چاپ ۱۳۷۴، ص ۱.
 ۲۵- امنیت اجتماعی به قلمروهایی از حفظ حریم فرد مربوط می‌شود که به نحوی در ارتباط با دیگر افراد جامعه است این قلمروها می‌تواند قومیت، اعتبار، نقش اجتماعی و کار و پیشه باشند.

۲۶- صدارت، علی، حقوق جزا و جرم‌شناسی، ص ۷. نیز ر.ک. به: یارنیا، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۳۲.

از تعرضات و متوقف کردن ارتکاب اعمال غیر مجاز را نظم عمومی می‌گویند.

با برقراری نظم عمومی افراد جامعه از حقوق خویش برخوردار می‌گردند و ادامه زندگی در تمامی ابعاد، بدون احساس خطر میسر خواهد شد. (۲۷)

محتوای بخشی از قوانین هر کشور نظم عمومی است و همه قوانین را در بر نمی‌گیرد، نقض هر قانون عنوان مخالف نظم عمومی را ندارد. پس نظم عمومی مدلول مقرراتی است که قوام و بقای دولت و حیثیت و منافع یک ملت به حمایت آن بستگی دارد، خواه در امور داخلی باشد، خواه خارجی؛ یعنی نظم عمومی ماهیت واحدی دارد که به اعتبار داخلی و خارجی بودن عوارض مختلف دارد. (۲۸)

رابطه پدیده جنایی با امنیت و نظم اجتماعی

منتسکیو جرم را اقدام علیه مذهب، اخلاق، آرامش عمومی و امنیت تلقی کرده و برای هر یک مجازات جداگانه‌ای را ضروری دانسته است. وی معتقد است که مجازات در واقع قصاص جامعه از مجرمی است که خواسته است افراد را از امنیت محروم سازد. (۲۹)

از این جهت اولین شرط تحقق هر جرم یا پدیده جنایی (با کمی تساهل در کلام) آن است که بر خلاف نظم اجتماعی باشد، بنابراین هر جرم خواه شدید و خواه ضعیف، لطمه و زیانی بر امنیت و نظم اجتماعی وارد می‌کند؛ و به علت همین اختلال در نظم و امنیت است که جامعه به اشکال گوناگون از خود واکنش نشان می‌دهد. (۳۰)

دومین شرط تحقق هر جرم آن است که توسط قانون بیان شود. چراکه نظم اجتماعی امری ثابت و دائمی نیست و چون برداشت مردم از آن در حال تحول است، برای جلوگیری از افراط و تفریط و حمایت و صیانت از آزادی افراد، ضروری است که اعمال ممنوعه و مخل نظم و امنیت توسط قانونگذار بیان شود و واکنش جامعه و ضمانت اجرای لازم نیز دقیقاً روشن گردد. چون پدیده جنایی از جمله اعمالی است که ایجاب می‌کند از طریق کیفری با آن مبارزه شود، موضوع مطالعه حقوق

۲۷ - میرتقیان، سیدمهدی، جامعه و نظم عمومی، تهران، چاپخانه گیتی، بی‌تا، ص ۱۶.

۲۸ - میرتقیان، سیدمهدی، همان، صص ۱۴-۱۳.

۲۹ - منتسکیو، روح القوانين، ترجمه دکتر علی اکبر مهندی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۲، ص ۳۳۹.

۳۰ - محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

کیفری قرار می‌گیرد.

خصوصیت مهم هر پدیده جنایی و یا جرم این است که جامعه را ناامن می‌کند و ترس از جرم^(۳۱) را بر مردم مستولی می‌گرداند. نتیجتاً امنیت در بخش‌های گوناگون خود خصوصاً امنیت فردی و اجتماعی و بالمآل نظم اجتماعی به مخاطره می‌افتد. در این حالت است که نظام کیفری که مجموعه‌ای از نهادها و آیین‌های معمول جامعه برای بیان واکنش علیه جرم و بزهکاری است، مداخله می‌کند تا امنیت از دست رفته و نظم از هم گسیخته اجتماع را به آن بازگرداند و آرامش خاطر را جایگزین ترس از جرم کند. حفظ آرامش همگانی در برابر بزهکاری و هدایت خشونت طبیعی انسانها به راههای قانونی و مشروع، از اهدافی است که دولت‌ها در رسیدن به آن می‌کوشند و از نظام کیفری بهره می‌گیرند. خصوصاً که روشها و شیوه‌های ضد بزهکاری علاوه بر آن که تامین امنیت را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد، یک مسئله سیاسی است و تدبیر بهتر برای این مقصود پایه‌های حاکمیت دولت‌ها را نیز مستحکمتر می‌کند و ضعف در انجام این مهم نشانه ضعف دولت‌ها است.

بدیهی است واکنش جامعه در مقابل جرم بیشتر از اصول اخلاقی و سنتی نشأت می‌گیرد تا از شیوه‌های نو. نظام‌های کیفری نیز عموماً با چنین رویکردی واکنش جامعه را بیان می‌کنند. در مقابل سیاست جنایی با تعریفی که از آن بیان کردیم با دیدی کلی‌تر و عینی‌تر و با بهره‌گیری از داده‌های علمی جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی این پدیده را بررسی و مطالعه کرده، واکنش‌های مناسب را تجویز می‌کند.

چنانچه این تدبیر و سیاست بنحو سنجیده و نیکو و با در نظر گرفتن تمام ابعاد اتخاذ گردد، در بیان واکنش جامعه نیز موفقتر و نهایتاً در تامین امنیت و نظم اجتماعی نیز با توفیق قرین خواهد بود و چنانچه نسنجیده و سطحی‌نگر و مقطعی اعمال شود، نه تنها امنیت و نظم اجتماعی را تأمین و حفظ نخواهد کرد بلکه خود نیز عامل ناامنی خواهد شد.

با این رویکرد، پژوهش حاضر در دو فصل تدوین می‌گردد.

فصل اول: سیاست جنایی سنجیده: امنیت

فصل دوم: سیاست جنایی نسنجیده: ناامنی

فصل نخست: سیاست جنایی سنجیده: امنیت

مبحث نخست: نقش قانونگذاری در تامین امنیت و نظم اجتماعی

کلیه جوامع بشری برای حفظ نظم اجتماعی خود به نظامهای مختلف با ضمانت‌های اجرایی گوناگون مانند اخلاق، انضباط، آداب و رسوم و غیره متوسل می‌شوند. این نظامها بیش و کم الزام‌آور و مکمل یکدیگرند به طوری که بیم آن می‌رود یکی بدون دیگری کارایی نداشته باشد. قانونگذاران به عنوان مراجع صلاحیتدار هر حکومتی، از طریق وضع قوانین و مقررات عموماً مهمترین نقش را در جهت حفظ نظم و امنیت جامعه ایفا می‌کنند. جرم‌انگاری برخی از اعمال و ترک افعال شهروندان و افراد جامعه، فرآیندی است جزایی که قانونگذار بدان روی می‌آورد. توسل به حقوق به منظور قانونمند کردن رفتارهای شهروندان با ایجاد دولت شکل گرفت و بتدریج تکامل یافت. نظام‌های حقوقی اعم از حقوق اساسی، مدنی، اداری، جزایی و ... در راه حصول به هدف فوق پدیده‌هایی در خور توجه بوده و توفیقاتی کسب کرده است، هرچند نقش سایر نظامها چون اخلاق و مذهب برجسته و مهم بوده است. در این میان نظام حقوق کیفری که تعریف، قلمرو، نقش و رسالت خاصی دارد، بیشتر و گاهی به صورت افراطی مورد توجه قرار گرفته است.

این که چه عمل و یا ترک فعلی از چنان درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که مخل امنیت و نظم اجتماعی است و باید جرم پنداشته شود و طبیعتاً از کیفر برخوردار گردد. از وظائف و مسئولیتهای قانونگذاران است. حمایت از پاره‌ای ارزشها با توسل به ضمانتهای اجرای کیفری و سپردن حمایت از برخی به سایر نظامهای حقوقی غیرکیفری و یا سایر نظامهای کنترل اجتماعی نیز از رسالتهای قانونگذاران است.

قانون جزا که متضمن حمایت کیفری از برخی ارزشها و یا ارزش سازی تقنینی است، مهمترین رکن نظام کیفری از دیدگاه تقنینی محسوب می‌شود. تأمل و تدقیق مقنن در این رهگذر می‌تواند

کمک شایانی به حفظ نظم و نسق در جامعه و کنترل شهروندان ایجاد کند.

گفتار نخست: حقوق جزا و ارزشها

نظام جزایی هر جامعه که خصوصاً در قانون جزا نمود پیدا می‌کند، مهمترین نهاد حقوقی و نماینده میزان رشد و پیشرفت آن جامعه در راه تحقق بخشیدن به حقوق و ارزشهای انسانی است. این نظام از جمله مؤثرترین ابزارهای بازرسی و کنترل اجتماعی است. زیرا در صورتی که با توجه به خصایص فرهنگی و ملی و واقعیت‌های جامعه تنظیم شود، می‌تواند از طریق تعیین رفتارهای ضد نظم اجتماعی و مجازات مرتکبین آنها در تنظیم روابط اجتماعی نقش بسزایی داشته باشد.

از جمله امور مهمی که در تنظیم و تصویب قوانین جزایی خصوصاً قوانین ماهوی مورد توجه قرار می‌گیرد حمایت قانونی و کیفری از ارزشهای جامعه و نهادینه نمودن ارزشها توسط قانونگذار است که تربیت جامعه را بعهدہ دارد.

برای فهم موضوع لازم است قوانین را براساس ارزشها تقسیم‌بندی کنیم. در یک تحلیل ارزشی، قوانین حاکم بر جامعه به سه طبقه تقسیم می‌شوند.

۱- قوانین ارزشی محور، که حقوق و تکالیف را در حدود ارزشها و مبنی بر آنها تعیین می‌کند.
 ۲- قوانین مبنی بر واقعیت که در حدود واقعیات عینی و مقتضیات متعارف جامعه به تنظیم حقوق و تکالیف می‌پردازد. این واقعیتهای عینی و مقتضیات ریشه در اعتقادات و باورهای ملی و عادات مردم و یا ریشه در مقتضیات نوین جامعه دارد.

۳- قوانینی که بافتی مختلط از ارزشها و واقعیتهای و مقتضیات دارد مانند قوانین جزایی ایران (۳۲) پیداست براساس این تقسیم‌بندی، قانونگذاران نیز متفاوت می‌شوند. پاره‌ای به حد افراط به ارزشهای مورد نظر خود دل می‌بندند و از آنها حمایت کیفری می‌کنند. برخی دیگر تأسیسات و نهادهای حقوقی پیشین را محافظه کارانه می‌پذیرند و برخی دیگر پویانگرد و با حفظ ارزشها، واقعیات را نیز محفوظ می‌دارند.

چنانچه قانونگذار در تنظیم و تدوین نظام حقوقی و خصوصاً حقوق جزا به واقعیتهای اجتماعی و

روانشناسی مردمی توجه کند و آن دسته از ارزشهایی را که مورد حمایت عمومی مردم و شهروندان است، در قانون بگنجانند و از آن حمایت کند، موفق به جلب نظر آنها شده و قانونی خوب و مورد پذیرش جامعه تصویب کرده است که نقض آن از سوی نظم‌ستیزان مورد قبح عمومی و سرزنش عامه قرار خواهد گرفت. اما چنانچه «ارزشهای مورد حمایت حقوق جزا به اتفاق آرا پذیرفته نشود و به وسیله اکثریت اعضای اجتماع به رسمیت شناخته نشده و مورد پذیرش اکثریت شهروندان قرار نگیرد، عملاً در جلب نظر مردم و حمایت آنها و نهایتاً تنظیم روابط اجتماعی و تنظیم و تنسيق آنها ناموفق خواهد بود و عملاً منسوخ خواهد شد. در حالت اول قانون عامل امنیت و نظم است و در حالت اخیر مخل امنیت و نظم اجتماعی؛ یعنی ارزش‌گذاری و استقرار پدیده‌های فرهنگی از طریق توسل به ضمانتهای اجرائی رسمی به ویژه حقوق کیفری و جرم انگاشتن نقض آن ارزشها الزاماً منجر به تأمین امنیت و نظم در جامعه نمی‌شود.

”عاملی که بیش از عوامل بازرسی اجتماعی - من جمله مقررات جزایی - در تنظیم رفتار افراد جامعه تاثیر می‌گذارد، «اجتماعی شدن»^(۳۳) صحیح در جهت ارزشها و خواستههای اکثریت مردم جامعه است.“^(۳۴) یعنی اگر اکثر افراد جامعه حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند، به این جهت است که در گروههای جامعه «اجتماعی» شده‌اند و فرایند «جامعه‌پذیری» را طی کرده‌اند نه این که به زور قوانین جزایی ارزش آفرین گردیده‌اند.

ذکر این نکته ضروری است که قوانین اساسی و مدنی حافظ حقوق برای شهروندان است و قوانین کیفری با توسل به ضمانتهای اجرائی نقش «حمایتگر» را دارد، از اینرو حقوق کیفری نمایانگر بخشی از ارزشهای جامعه است. سخن اساسی این است که این حمایت باید در جهت حفظ ارزشهای عمومی و عامه مردم باشد و نه به یک طبقه توجه داشته باشد، تا بتواند مقبولیت عمومی بیابد و از اقبال مردم برخوردار گردد و از ناقض آن روی برتابند و این سخن به مفهوم عدم حمایت مطلق کیفری از ارزشها نیست که رعایت ملاک پیش گفته شده مدنظر است. به عبارت دیگر «ایجاد جرمی

که مخالف با نیاز عدالت غالب شهروندان است جایز نیست.»^(۳۵) از سوی دیگر چنانچه دولت قصد ارزش آفرینی دارد بهتر است از سایر نظام‌های جامعه و خصوصاً نظام‌های حقوقی غیرکیفری بهره جوید، در این صورت چنانچه از این طریق ارزشی مستقر و مورد قبول اکثریت قرار گرفت، در برهه‌ای حمایت کیفری از آن می‌تواند سودمند باشد.

نکته شایان توجه و مهمتر این که هرچه نظام ارزشی جامعه وحدت‌گرا و از انسجام اخلاقی و ارزشی بیشتری برخوردار باشد، همگونی اجتماعی قویتر و نهایتاً قانونگذار در حمایت از این نظام ارزشی همگون فارغ‌البال‌تر است. در این حالت آنچه قانونگذار به عنوان ارزش مورد حمایت قرار می‌دهد مورد رغبت و پذیرش همگان است. این همگونی به مقدار زیادی بر مبانی و اعتقادات شرعی و مذهبی مبتنی است. از اینرو همگونی ارزشی و اخلاقی در جوامع دینی بیشتر قابل مشاهده است. قانونگذار، غیر از پرداختن به مسئله فوق بایستی در امور و از جهات مختلف دیگری نیز دغدغه خاطر داشته باشد. در این رابطه تحدید مداخله حقوق جزا، حقوق جزای فنی - تخصصی و تحول یافته باید مدنظر قرار گیرد، اجتناب از تصویب قوانین جرم‌زا و بهره‌گیری از سایر قوانین اجتماعی فرهنگی (حقوق غیرکیفری) موضوع گفتار دوم قرار می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفتار دوم - بایسته‌های تقنینی

۱- تحدید دامنه مداخله حقوق جزا

امیل دورکیم^(۳۶) (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، تعریفی از جرم ارائه کرده است که جنبه کلاسیک پیدا کرده است. می‌گوید هنگامی کرداری جرم محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحه‌دار سازد. این بدان مفهوم است که قضاوت جامعه آن عمل را جرم تلقی می‌کند و نه خصوصیت‌های عینی آن عمل را. از این جهت بزه و جرم مفهومی نسبی و اجتماعی است و حسب زمان و مکان ممکن است جرم محسوب بشود یا

نشود. (۳۷)

آنچه مهم است این که علیرغم نسبی بودن جرم، لازم است عمل مورد نظر تا درجه‌ای مخاطره‌آمیز باشد که دارای ویژگی «غیرقابل تحمل» بشود و «احساسات قوی و مشخص وجدان گروهی» را جریحه‌دار کند و اختلال به حدی قوی باشد که توقف آن لازم آید. این اختلال هم شامل ارزشهای اجتماعی و هم فرهنگی است. اگر عملی غیرقابل تحمل است از اینرو است که به ارزشها و هنجارهای طبقات اجتماعی و گاهی کل جامعه صدمه زده است. در مقابل پاره‌ای از اعمال شهروندان از چنان اهمیتی برخوردار نیستند که مستلزم مداخله حقوق کیفری باشد. عدم رعایت و نقض هنجارهای گروهی و اجتماعی که اکثریت افراد آن را پذیرفته‌اند. از دیدگاه جرم‌شناختی «انحراف» (۳۸) است و آن بیشتر رنگ اخلاقی دارد و ضمانت اجرای آن بیشتر سرزنش و قبح‌گروهی است تا ضمانت اجرای کیفری. (۳۹) روشن است به حسب تفاوت جوامع و ارزشهای مقبول هر یک دامنه «انحرافها» و «جرایم» بیش و کم می‌شود. مهم آن است که نظام کیفری زمانی مداخله کند که سایر مکانیسمهای بازدارنده «کنترل اجتماعی» کارآمد و یا کافی نباشد. وقتی تجاوزی مهم به ارزشهای یک گروه صورت می‌گیرد، توسل به نظام کیفری مطرح می‌شود. این فشار و تجاوز به حسب ماهیت رژیم‌های سیاسی و آداب و رسوم تغییر می‌کند. (۴۰) نکته آن است که دولت به مکانیسم‌های کنترل اجتماعی ظریفتر و متنوعتر توسل جوید و نه صرف حقوق جزا.

۲- حقوق جزای فنی - تخصصی و تحول یافته

جوامع امروزی در تمامی ابعاد خود در حال تحول است و این تحول از جهتی ناشی از پیشرفتهای چشمگیر علمی است و از سوی دیگر تحول پیش آمده خود موجب توسعه روزافزون علوم و بهره‌گیری بیشتر از دستاوردهای علمی را به دنبال دارد. حقوق جزا نیز باید از این جریان عقب نماند. سیاست قانونگذاری کشورها باید در مبارزه علیه جرم و بزهکاری از دستاوردهای علوم خصوصاً جرم‌شناسی - که محل تلاقی علوم انسانی است - بهره کافی را برده و از پژوهشها و یافته‌های آن در

۳۷- پیکا، ژرژ، همان منبع، ص ۱۷.

قانونگذاری استفاده کند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شکل و محتوای بزهکاری را تغییر می‌دهد که پاسخهای نوین و در خوری می‌طلبد. سیاست جنایی باید همپای این توسعه و تحول پیش رود و دیرتر و کندتر عمل نکند. به عنوان نمونه رایانه دسگامی است که امروزه زندگی بشر را محاصره کرده و با تمامی توسعه و پیشرفتش به خدمت گرفته شده است. طبیعی است این توسعه نیازهای جدیدی را می‌آفریند که ناشی از مسائل خاص این دستگاه است. سرقت اطلاعات، دستکاری رایانه، و بروس رایانه، ورود غیرمجاز به شبکه‌های اطلاعاتی و... از جمله مسائلی است که مقنن بایستی به موقع و مناسب آنها را در یابد و قوانین لازم را وضع کند، در حالی که کندی تقنینی و دورماندگی از تحولات همواره سیاست جنایی تقنینی اغلب کشورها را در بر گرفته است. هرچند تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰ سیاست قانونگذاری کشورهای غربی در مبارزه علیه بزهکاری با یک تحول منسجم همراه بود. تحول مزبور عمدتاً مبتنی بر این اندیشه بود که نظامهای سیاست جنایی تکامل پذیرند و در جهت بهبود بخشیدن تدریجی آنها گام‌های سریعی برداشته شود تا اگر نتوان به یک جامعه بدون جرم دست یافت، دست کم به جامعه‌ای برسیم که در آن بزهکاری در محدوده‌های قابل تحمل مهار شود. فی‌المثل تحولات قانونگذاری فرانسه بعد از جنگ دوم جهانی در این میان، از لحاظ فکری در سطح وسیعی تحت تاثیر جنبش دفاع نوین و با کوشش و همت مارک آنسل صورت گرفت. (۴۱)

۳- اجتناب از تصویب قوانین جرم‌زا

منتسکیو می‌گوید "فساد جامعه دو قسم است: یک، هنگامی که توده مردم قوانین را مراعات نمی‌کنند، این درد چاره‌پذیر است و دیگر آن که قوانین توده مردم را فاسد می‌کند که این درد درمانی ندارد، زیرا درد ناشی از خود درمان است" (۴۲)

در هنگام قانونگذاری باید به فلسفه وضع قانون و جوانب آن توجه شود. اکثر وزارتخانه‌ها و نهادها با دیدگاه خاص خود لویحی را تقدیم قوه مقننه می‌کنند و مراجع قانونگذاری نیز به علت نداشتن

۴۱- ر.ک. گسن، ریموند، همان، ص ۳۱۲ و آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

۴۲- منتسکیو، همان، صص ۲۰۳-۲۰۲.

تخصص لازم توجهی به میزان جرم‌زایی آنها نداشته و با تصویب این لوایح موجب افزایش بزهکاری می‌شوند. در صورتی که لازم است قانونگذار خصوصاً کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی هنگام بررسی لوایح و حتی طرحها از دیدگاه جرم‌شناسی و با بهره‌گیری از سایر علوم و داده‌ها، میزان جرم‌انگاری اعمال را در لوایح و طرحها بررسی کند و اصلاحات لازم را به عمل آورد. بهره‌گیری از متخصصین امر همانطور که در قوانین پیش‌بینی شده موجب قوام و استحکام کار قوه مقننه و تصویب قوانین بصورت جامع خواهد شد. و حتی قوه قضائیه نیز می‌تواند با بررسیهای لازم، به علت اشرف بیشتر، تذکرات لازم را به دستگاه تقنینی بدهد.^(۴۳) به عنوان نمونه بند ۱ تبصره ۱۷ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ و بند ۱۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی مجازاتهای جرایم رانندگی را تبدیل به جزای نقدی کرده است، که قانونی است جرم‌زا چرا که نه فقط جرایم رانندگی را کاهش نمی‌دهد بلکه موجب تجری متمکنین در نقض قوانین خواهد شد.^(۴۴)

۴۳- فرجیهای قزوینی، محمد، اقدام مناسب قوه قضائیه برای پیشگیری از جرم (قسمت اول بند ۱۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۷۱-۱۳۷۰ صص ۵۱-۵۰ و نیز ر.ک، گس، ریموند، جرم‌شناسی، کاربردی، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، تهران، چاپخانه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۸۸-۸۷.

۴۴- طبق تبصره ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲۳، اعمال مجازات موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ این قانون، از شمول بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مستثنی می‌باشد.

ماده ۷۱۴:

«هرگاه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالائی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی یا هوایی) یا متصدی وسیله موتوری منتهی به قتل غیرعمدی شود مرتکب به شش ماه تا سه سال حبس و نیز به پرداخت دبه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود.»

ماده ۷۱۸:

«در موارد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد. دادگاه می‌تواند

رعایت مسائل دیگری در قانونگذاری مانند نگارش صحیح، صریح و یک پهلوئی قانون که به حفظ حقوق و آزادیهای مردم و نهایتاً تحدید و انسداد طرق تجاوز به حقوق و امنیت مردم از سوی قانون گریزان می‌انجامد، از جمله اموری است که باید رعایت شود.

در بعد ضمانت اجرای مقرر و مصوب از سوی مقنن نیز رعایت پاره‌ای مسائل علمی و جرم‌شناسی و بهره‌گیری از دستاوردهای بشری ضروری است. روی‌آوری به واکنش‌های جدید و داده‌های جرم‌شناسی در این زمینه می‌تواند در انتظام روابط اجتماعی و حفظ امنیت و برقراری نظم اجتماعی موثر افتد.

گفتار سوم: نظام تقنینی و ضمانتهای اجرا (واکنشهای اجتماعی دولتی علیه جرم)

ارتکاب جرم که منجر به بروز واکنشهای مختلفی از سوی دولت و مردم می‌شود. اولین موضوع مورد بحث ما است و دومین یعنی مشارکت مردم در پیشگیری از جرم در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای درک آنچه که ما آن را واکنش اجتماعی دولتی علیه جرم می‌نامیم لازم است به اختصار تحولات مربوط به شناخت جرم و مجرم را بیان کنیم، چرا که واکنشهای مختلف اجتماعی مقرر از سوی دولتها در زمانهای مختلف تابعی از دیدگاهها و نظریات رایج و مقبول راجع به جرم و مجرم بوده است. و بدون شناخت جرم و مجرم اتخاذ تدابیر لازم و مفید ممکن نخواهد بود.

۱- جرم و مجرم: از رهیافت سنتی یا رهیافت معاصر

جرم در جوامع باستانی به ماورای گروه کوچک، خانواده و قبیله گسترش نمی‌یافت. و آن اغلب اعمال و یا ترک افعالی محسوب می‌شد که عمیقاً وجدان جمعی گروه را خدشه‌دار می‌کرد و ناقض تابوها (محرّمات مذهبی) و اخلاق محسوب می‌شد. جرایم غالباً بسیط و محدود به روابط همان گروه کوچک می‌شد. به تدریج و با توسعه زندگی بشری جرم مفهوم جدیدی یافت که آن نقض مقررات و قانون حاکم بر هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. این تحول بسیاری از اعمال و ترک افعال شهروندان را

به اندیشه حفاظت از جامعه در مقابل مجرمین، در محدوده قلمرو حقوق کیفری قرار داد. مجرم در دوران باستان و قدیم به عنوان یک فرد پلید و بدسرشت و فاسد تلقی می‌شد. موجودی که خوی درندگی و ستمگری داشت بنابراین با تحمیل مجازاتهای شدید از او انتقام می‌گرفتند. به تدریج با ظهور اندیشه‌های جدید و مبارزه اندیشمندان و فیلسوفان و بروز مکاتب حقوقی و جرم‌شناسی، مجرم بسان بیماری انگاشته شد که باید او را درمان کرد و به جامعه بازگرداند. درک و فهم این تحولات که مشتمل بر آراء و اندیشه‌های گوناگونی است، ما را بر آن می‌دارد در اتخاذ ضمانتهای اجرای حقوقی و واکنش‌های اجتماعی دقت و تأمل کنیم و تحولات مربوط و نتایج هر یک از مکاتب را در نظر آوریم.

۲- ضمانتهای اجرا: مفهومی متفاوت

کیفر، واکنش اجتماع است علیه عملی که او را می‌رنجانند، این مفهوم بر حسب سطح فرهنگها، متفاوت است. در جوامع باستانی نقش کیفر ارباب و سزادهی و انتقام بود ولی در جوامع معاصر تأمین بازگشت بزهکار به آغوش جامعه و تلاش در بازپروری او است. وسایلی نیز که در جامعه‌های گذشته برای این منظور بکار گرفته می‌شد بسیار متنوع و شدید بود: اعدام به انحاء گوناگون، زندان، تبعید، مجازاتهای بدنی و ... (۴۵)

در جوامع امروزی و کشورهای توسعه یافته دیگر از مجازات انتظار انتقام صرف ندارد بلکه هدف اساسی بازپروری و باز اجتماعی کردن مجرم است. از اینرو لازم است مقنن در تعیین ضمانتهای اجرا و مجازاتها به رویکردهای جدید توجه کند و مؤثرترین را برگزیند تا در بازگرداندن آرامش و نظم به جامعه توفیق بیشتری یابد.

۳- بایسته‌های تقنینی در وضع مجازاتها

۱-۳- مجازات یک راه‌حل

از گذشته تا به حال یکی از ابزارهای واکنش اجتماعی علیه جرم مجازات بوده و از آن بیش و کم به عنوان ابزار پیشگیری استفاده شده است. از اینرو بنام در رساله قانونگذاری خود می‌نویسد:

قانونگذاران به کیفر بیش از هر چیز دیگر اهمیت داده‌اند، چون که برای اجتناب از اعمال ناشایسته از یک سو، خیلی طبیعی و بسیار سهل است که بگویند متخلفین را مجازات نمایند و از سوی دیگر پیشگیری بسیار دشوار است زیرا این امر مستلزم بررسی‌های طولانی و عمیق است.^(۴۶)

اما به قول منتسکیو "قانونگذاران کارآزموده می‌کوشند جرایم را کمتر کیفر دهند بلکه سعی می‌کنند از وقوع جرایم جلوگیری کنند و به مردم اخلاق نیکو را تعلیم دهند نه این که به آنها شکنجه بدهند و به سختی و شدت مجازات بیفزایند"^(۴۷) چرا که با یک برداشت جامعه شناختی، هدف از حقوق جزا را می‌توان ایجاد تعهد افراد نسبت به جامعه دانست و مجازات هدف آن نیست بلکه صرفاً یکی از راه‌های به وجود آورنده این تعهد است.

هرچند مجازات در بینش اسلامی موجب تعمیم عدالت اجتماعی و ضامن حفظ امنیت و آسایش جامعه و افراد است ولی نباید آنرا به همه رفتارهای ضداجتماعی تعمیم داد و آنرا تنها راه حل دانست. بهره‌گیری از سایر ضمانت‌های اجرایی غیرکیفری و سایر نظام‌های حاکم در جامعه در اینراه ضروری است.

در آیین جزایی اسلام، سیاست کیفری مبتنی بر اصول و مراحل متعددی است که از آن جمله تأمین خیر، سعادت، مصلحت و منفعت انسانها با هدف اجرای عدالت در جامعه و حراست از ارزش‌های دینی و جان و مال و ناموس و ... است اسلامی را می‌توان نام برد توجه به امر بد معروف و نهی از منکر مشخصه دیگری است که ضمانت اجرا و تحقق این اصول صرفاً مجازات نیست.^(۴۸)

دیدگاه جدیدتر این است که باید به نظرات بن‌تام مبنی بر حتمیت و قطعیت مجازات برگشت چرا که علت ارتکاب جرم در تضعیف مجازات است.^(۴۹)

۴۶- کی‌نا، مهدی، علوم جنایی، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۱۴۳۰.

۴۷- فرجیهای قزوینی، محمد، همان، ص ۲۴.

۴۸- فیض. علی‌رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۱.

۴۹- نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی، نیمسال اول، ۷۴-۷۵، ص ۱۵.

۲-۳- سودمندی مجازات

هرگاه مقصود از مجازات، سودمند بودن آن باشد، وظیفه قانونگذاران است تا در هر مورد میزان کارایی مجازات را سنجیده و متناسب با رفتار مجرمانه و ضرر و زیانی که به نظم عمومی جامعه وارد آورده، عکس‌العمل جامعه را به صورت قوانین کیفری تدوین نمایند.^(۵۰)

تصویب و اجرای منطقی مجازاتها و رعایت تناسب مجازات با جرم می‌تواند در تقلیل بزهکاری موثر افتد.

۳-۳- تعیین مجازات

مشخص بودن مجازات، وسیله تقویت این اعتقاد در مردم است که عدالت جزایی به شکل دقیق و اصولی اجرا می‌شود. زیرا هر مجرم با توجه به نوع جرم ارتكابی و صدمه‌ای که بر پیکر جامعه وارد می‌آورد در معرض قضاوت قرار می‌گیرد و با معیارهای نسبتاً ثابت و مشخص مجازات می‌شود و این امر مانع از آن خواهد شد که میل و نظر شخصی قاضی و تعصبات فردی او دخالت موثری در امر عدالت جزایی داشته باشد.^(۵۱)

۴-۳- مجازات، پاداش و جبران

گاری بیگر^(۵۲) معتقد است که بزهکار، انسانی عادی و حسابگر است که به دنبال یک سلسله معادلات مصمم به ارتكاب یا عدم ارتكاب جرمی می‌گردد، چنانچه سود جرم را بیش از زیانش بیابد، مرتکب جرم می‌شود (Calculation Criminal).

مجرم میزان احتمال اجرای محکومیت را نیز با در نظر گرفتن احتمال تعلیق، گذشت مجنی علیه، تخفیف و ... مورد سنجش قرار می‌دهد.

به زعم او چنانچه احتمال زیان ارتكاب جرم را بالاتر ببریم به صورتی که بزهکار ضرری را که از مجازات متحمل می‌شود بیش از سود و لذتی پیش‌بینی نماید که در جرم بدست می‌آورد، احتمال ارتكاب جرم از سوی او کمتر می‌شود.

۵۰- حسینی نیک، سیدحسین، بحران در سیاست جنایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران، سال

۷۲-۷۳، صص ۹۶-۹۵.

۵۱- صانعی، پرویز، همان، ج ۲، ص ۱۸۵.

لذا اولاً مواضع کیفری قانون جزا باید متنوع باشد و میزان مجازات نیز شدید و ثانیاً عملکرد دستگاه قضایی باید دورنمای وحشتناکی برای مرتکبان جرم ترسیم کند که این خود یک نوع بازدارندگی از جرم است.^(۵۳)

این نظریه در کنار سایر عوامل اساسی دخیل در مجازات می‌تواند در تقلیل بزهکاری موثر افتد، با تاکید بر این که حتمیت جزا بیش از شدت آن مؤثر است.

۵-۳- زندان

تنظیم دقیق و مناسب سازمان اداره زندانها، تأمین و تربیت صحیح کادر زندان، انتخاب محل زندان و طرز ساختمان آن، طرز اجرای روشهای مختلف در زندان، تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان و توجه خاص به بازپروری آنها از جمله مسائلی است که یک سیاست جنایی سنجیده در بعد تقنینی بایستی بدان اهتمام ورزد هرچند که زندان و افزایش آن راه‌حل نهایی نیست، از اینرو در گزارش کمیسیون شهرداران (فرانسه) درباره امنیت^(۵۴) آمده است که: "نمی‌توان تصور کرد که چند برابر کردن زندانها راه‌حلی برای برقراری امنیت می‌باشد..."^(۵۵) بهمین مناسبت مکتب دفاع اجتماعی نوین آقای مارک آنسل روی گردانی نسبی از زندان و توسل به کیفرزدایی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۵۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، همان، صص ۱۱-۱۰

۵۴- La Commission des Maires Sur la Sécurité: در پی افزایش مستمر احساس ناامنی و ترس مردم فرانسه به ویژه در شهرهای بزرگ، آقای بی‌ارمور آنخست وزیر وقت کمیسویی متشکل از ۳۶ شهردار با طرز فکر سیاسی و وابستگی جزئی مختلف را در ماه مه ۱۹۸۲ مامور تأمل و تفکر در خصوص امنیت افراد و پیدا کردن راه‌حل و ارائه پیشنهاداتی برای جلوگیری از افزایش احساس ناامنی کرد. شهرداران عضو این کمیسیون با اعتماد بر این اصل که "تأمین امنیت شهروندان در حیطه مسئولیت دولت است، اما پیشگیری از بزهکاری که به زندگی روزانه مردم مربوط می‌شود، مشارکت فعال شهروندان را نیز ضروری می‌نماید" مطالعات خود را آغاز کردند و گزارش آن را در دسامبر ۱۹۸۲ تحت عنوان "در برابر بزهکاری، پیشگیری، مجازات، همبستگی" تقدیم نخست وزیر کردند. این گزارش حاوی ۶۴ پیشنهاد و توصیه ملموس و عملی در خصوص مسئله مطروحه به دولت است. (اتقل از پیکا، ژرژ، همان، ص ۷۹، باورقی، دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، ۵۵- پیکا، ژرژ، همان ص ۱۲۱. مترجم کتاب)

مبحث دوم: نقش نظام عدالت کیفری در تأمین امنیت

نظام عدالت کیفری که متشکل از کارگزاران، مسئولان و مقامهای مسئول سیاست جنایی هر کشور است، بعد از قانونگذار، نقش مهمی در تأمین امنیت ایفا میکند. ضابطین قوه قضائیه خصوصاً نیروهای انتظامی، دادسراها (در سیستم‌هایی که دادسرا وجود دارد)، دادگاهها و مقامات مسئول هر یک از جمله گردانندگان نظام عدالت کیفری هستند که در تنظیم، تدوین و اجرای سیاست جنایی سنجیده و کارا دخالت موثر دارند. اما جایگاه و شأن مقام قضایی در تهیه و ایجاد سیاست جنایی و اجرای آن برای تأمین امنیت و نظم اجتماعی موضوع این مبحث است. در این خصوص وظیفه دادسراها و دادگاهها را باید خاطر نشان کرد، هرچند که با اجرای قانون تشکیل دادگاههای عمومی انقلاب مصوب اسفندماه ۱۳۷۳، دادسرا از نظام قضایی ما حذف شد ولی به جهت اهمیت کلی بحث و بقای آن در دادگاههای اختصاصی نظامی و انقلاب، مختصر اشاره‌ای به آن شایسته است.

گفتار نخست: دادسرا

نقش دادسرا در زمینه تأمین امنیت و نظم اجتماعی به اشکال مختلفی تجلی می‌کند:

۱- به دادسرا امکان داده شود که پرونده‌هایی را که حتی وجود جرم در آنها محرز است، بایگانی کند. این همان سیستم "موقعیت داشتن تعقیب کیفری" (۵۶) است. با توجه به وجود سلسله مراتب در دادسرا، می‌توان از دادستانها خواست که پاره‌ای از اشکال فعالیت‌های ضد اجتماعی را که در مقطعی از زمان بسیار خطرناک تلقی می‌شوند با قاطعیت کشف و تعقیب کرده و برعکس پرونده‌های کم اهمیت را، لاقلاً در برخی قلمروهای معین، تعقیب نکنند. (۵۷)

۲- "بایگانی موقت و مشروط پرونده": این شکل در مورد تخلفات نسبت به مقررات حقوق مدنی یا حقوق تجارت که از نظر کیفری دارای ضمانت اجرا هستند جاری است. مثلاً دادستان به کسانی که

۵۶- ر.ک: به ۶ خزایی، منوچهر، "سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن تعقیب کیفری" نشریه دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۲، ۱۳۶۵، ص ۶۹ و بعد.

۵۷- لوسورا، زرز، همان، صص ۴۱۸-۴۱۶ و آنسل، مارک، همان، صص ۱۰۶-۱۰۵.

ترک انفاق کرده یا چک بلامحل صادر کرده‌اند فرصت می‌دهد که اگر نفقه معوقه و مبلغ چک را بپردازند، تعقیب کیفری شروع نخواهد شد. (۵۸)

۳- کیفر زدایی: تنها عناصر خاصی از عمل قابل مجازات را ملحوظ می‌کند و سایر عناصر را نادیده می‌گیرد. این عمل در حقوق کشورهای که جرایم به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم‌بندی شده‌اند تحت عنوان "جنحه‌ای کردن" اعمال تلقی می‌شود. به عنوان مثال سرقت توأم با کیفیات مشدد، به عنوان سرقت ساده مورد تعقیب قرار می‌گیرد. (۵۹)

۴- استفاده کم و مناسب از قرار توقیف احتیاطی: توقیف احتیاطی از جمله اقدامات سالب آزادی است که اکثر قانونگذاران در اختیار مقامات دادرسی و دادگاه قرار داده‌اند. علیرغم تصریح قانونگذار و تحدید استفاده از آن به موارد محدود، گاهی قاضی تحقیق از آن فراتر می‌رود. چنانچه در حد قانون و در مواقع کاملاً ضروری آنهم برای مدت بسیار محدودی از این اختیار استفاده شود، بهتر می‌توان آزادی افراد را تأمین و حفاظت کرد.

بدیهی است به جهت تفاوت قضات تحقیق هر دادرسی و بینشهای مختلف هر یک، سیاست جنایی دادرسی در این راستا متفاوت است.

گفتار دوم: دادگاه

دادگاه مهمترین نهاد نظام عدالت کیفری است که متصدی دادرسی و صدور حکم است. برائت بی‌گناه و مجرمیت گناهکار بستگی زیادی به سازمان، کادر قضایی، آیین دادرسی و سرعت در رسیدگی دادگاه دارد. دادگاه همچنین رویه قضایی را در تکمیل و تفسیر قانون جزا پدید می‌آورد، به گونه‌ای که می‌تواند نقصها و کمبودهای تاسف‌بار را جبران کند. با تأکید به نقش اخیر دادگاه، موضوعات گفته شده مختصراً بررسی می‌شوند:

۱- سازمان قضایی

دستگاه عدالت کیفری و خصوصاً دادگاهها زمانی به مبارزه علیه بزهکاری و برهکاران و بازگرداندن امنیت به جامعه می‌شوند که سازمانی متناسب، معقول و جامع و منطقی داشته باشند.

سازمان قضایی باید با توجه به تجربه‌های بدست آمده در داخل و نظام قضایی سایر کشورها و با بهره‌گیری از روشهای نوین و یافته‌های علمی، تنظیم و شکل بگیرد، به‌گونه‌ای که بتواند پاسخگوی نیاز قضایی جامعه در مبارزه با بزهکاری باشد. رابطه میان دادسرا و دادگاه از یک سو و دادگاههای عمومی و اختصاصی از سوی دیگر، بایستی صریح، منجز و معلوم باشد. در این صورت شرح وظایف هر یک روشن بوده و بالمآل مردم برای تأمین حقوق از دست رفته خویش سردرگم نخواهند بود.

۲- کادر قضایی

دادگاهها زمانی در احقاق حقوق مردم و تأمین نظم و امنیت توفیق خواهند یافت که از نیروهای نخبه، باسواد و با تقوا و تحصیلکردگان متخصص اشباع شده باشند. در اغلب کشورها قوانین مربوط به جذب و استخدام کادر قضایی مشکل ولی در دین مبین اسلام شرایط تصدی مقام قضا بسیار مترقیانه‌تر و با دقت بیشتری تنظیم شده است تا امکان وقوع گناه و خطای قضایی را به حداقل برساند. اگر اینگونه عمل شود، مردم به وقت گرفتاری، نزاع و وقوع جرم به راحتی به قضات و دستگاه قضایی اعتماد کرده، طرح دعوی و تظلم‌خواهی می‌کنند و نتیجتاً حق به حق دار رسیده و مجرم به سزای خود خواهد رسید. از سوی دیگر میزان همکاری مردم با دستگاه عدالت کیفری نیز بیشتر می‌شود و نهایتاً این که بزهکاری پنهان که خود عامل ناامنی است کاهش می‌یابد چراکه مردم ترجیح می‌دهند دستگاه عدالت کیفری از وقوع جرم مضع شود و بدان رسیدگی کند. نه این که خود برای فرار از سختیهای بسیار طرح دعوی، راه سازش در پیش گیرند.

۳- آیین دادرسی

آیین دادرسی از عناصر مهم و مؤثر تصمیم‌گیری مسئولان سیاست جنایی است. قواعد آیین دادرسی جای مهم و در عین حال ناشناخته‌ای را در تدوین و اجرای سیاست جنایی اشغال می‌کند. به همین لحاظ تدوین سازماندهی و تنظیم آنها باید بر طبق انتخابهای اساسی صورت گیرد؛ تدوین و وضع مقررات برای حقوق دفاعی، جایگاه سلب یا تحدید آزادی قبل از محاکمه، صلاحیت دادگاههای عمومی و اختصاصی، ایجاد یا حذف دادگاههای اختصاصی و تسریع در رسیدگی، و از این قبیل موارد شامل می‌شود.

آیین دادرسی جامع و دقیق می‌تواند به برقراری عدالت قضایی و اجتماعی کمک کند. در پرتو

حمایت قواعد آیین دادرسی کیفری افراد درستکار و شرافتمند مصون از تعقیب می‌گردند و برخلاف قانون جزا که قانون مجازات افراد مختلف و بزه‌کار است، قانون آیین دادرسی کیفری قانون تأمین حقوق افراد درستکار و پاکدامن و صحیح‌العمل است.^(۶۰)

آیین دادرسی کیفری از چنان جایگاهی برخوردار است که در سالهای اخیر اکثر کشورها در جهت اصلاح و پیشرفته کردن آن گامهای مؤثری برداشته‌اند و با بهره‌گیری از تجارب جهانی در تنظیم و تدوین مقررات پیشرفته ضامن و حافظ حقوق و آزادیهای اساسی شهروندان تلاش کرده‌اند. مجامع و محافل حقوقی بین‌المللی نیز گهگاه کشورها را توصیه به انجام اصلاحات و مقررات آیین دادرسی کیفری کرده‌اند. در این میان می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری جدید ایتالیا مصوب ۱۹۸۸ و اصلاحات انجام شده در قوانین ژاپن، سوئد، چین و استرالیا اشاره کرد.^(۶۱)

از جمله امور مهمی که در اصلاحات مذکور و توصیه‌های کمیسیون اروپایی حقوق بشر آمده است، لزوم رسیدگی در مدت زمان معقول (reasonable time) است. تسریع در رسیدگی با حفظ رعایت سایر جهات حقوق و آزادیهای افراد خصوصاً متهم، در تأمین امنیت از دست رفته و احقاق حق و بازگرداندن آرامش و زوال ترس از جرم و ناامنی بسیار مؤثر است. از اینرو گفته‌اند "دادی که دیر داده شود بیداد است".

رعایت بی‌طرفی دادگاه از طریق تفکیک میان مقام تعقیب و تحقیق و دادرسی، تحدید و تصریح اختیار سلب آزادی متهمین و پیش‌بینی پاره‌ای نهادها و تاسیسات جدید برای تسریع در رسیدگی و یا تعلیق و توقیف از دیگر موارد است.

گفتار سوم: پلیس

۱- تعریف و وظایف

فارالیک می‌گوید: "پلیس عبارت است از یک سازمان دولتی که مأموریتش حمایت از قانون اساسی، جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ جان و مال اشخاص است."^(۶۲) در نظامنامه اداره نظمیه مصوب ۱۳۳۳ نیز مراقبت از امنیت عمومی و استقرار نظم و اجرای احکام از وظائف پلیس است.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به موجب "قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی"،^{۶۳} مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۹ از ادغام شهربانی، کمیته انقلاب اسلامی، ژاندارمری به وجود آمد و طبق ماده ۴ این قانون استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی، مبارزه با جرایم علیه امنیت و جرایم عمومی، تأمین امنیت اجتماعات، جلوگیری از بی‌نظمی اجتماعات و ... از جمله وظایف مهم آن به شمار می‌رود. پس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی طبق عقیده ویلسون دارای سه نوع سیستم برقراری نظم عمومی، اجرای قانون و ارائه خدمت است.^(۶۴) برقراری نظم سیاسی نیز از وظایف این نیرو به شمار می‌رود.

در هر حال آنچه مربوط به وظیفه پلیس در ارتباط با وزارت کشور است، حفظ نظم و مقررات است. در این زمینه پلیس را "عامل کنترل اجتماع"^(۶۴) و نیز "عامل حفظ صلح و آرامش"^(۶۵) خوانده‌اند. تا این مرحله پلیس با دستگاه عدالت کیفری ارتباطی ندارد. از مرحله وقوع جرم وظایف دیگری برعهده او قرار می‌گیرد که نقش ضابط دادگستری را داراست نه نماینده سیستم قانونی کشور.^(۶۶)

توفیق پلیس در راه انجام وظایف مورد اشاره مرهون عواملی است که در پی می‌آید.

۶۲- کی‌نیا، مهدی، علوم جنایی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۱.

۶۳- میرشعیدیان، پلیس و اجتماع، چاپخانه گیتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹، ص ۵۱.

۲- بایسته‌ها

۲-۱- لزوم تحدید و تعیین حدود مداخله نیروی انتظامی

پلیس قدرت و اقتدار خود را از قانون اساسی و قوانین مرتبط با حرفه پلیس بدست می‌آورد و چون در محدوده حقوق عمومی قرار می‌گیرد لازم است اختیارات و وظایف آن کاملاً معین و صریح باشد و جز به موجب قانون حق مداخله در کار را نداشته باشد. این تحدید و تصریح موجب حفظ حقوق و آزادیهای اساسی مردم و امنیت جامعه است. در غیر این صورت راه سوءاستفاده باز شده و نیروی انتظامی دیگر نمی‌تواند رسالت اساسی خود را خصوصاً در بعد تأمین امنیت انجام دهد. وقوع چنین رخدادی و آثار مترتب بر آن در فصل دوم خواهد آمد.

نکته مهم این است که در این مقطع از زمان و با توجه به گسترش مفهوم امنیت و اهداف و مسئولیت نیروی انتظامی در زمینه سیاست جنایی نوین، باید نیروی انتظامی زمانی وارد عمل شود که بقیه راههای مقابله با بزهکاری طی شده و نتیجه‌ای حاصل نگردیده باشد.

۲-۲- عوامل موفقیت نیروی انتظامی در تأمین امنیت

پارهای از این عوامل عبارتند از:

۱-۲-۲- مقبولیت همگانی

حمایت اجتماعی (social support) یکی از منابع اقتدار و صلاحیت نیروی انتظامی است. چنانچه مردم نیروی انتظامی را از خود بدانند و نیروی انتظامی بنحو سالم، صحیح، قانونمند و منطقی با مردم رفتار کند و حتی درز مقابله با جرایم و بزهکاران برخوردی منطقی داشته باشد، در جلب رضایت و حمایت مردم موفق خواهد بود. هنگام مقابله با خطر و تعقیب و دستگیری و جریمه نمودن افراد متخلف و ناقض قانون آنچه پلیس را تقویت می‌کند حمایت اجتماعی است نه قدرت اسلحه و وسایل دیگر مورد استفاده در کار پلیسی.^(۱۷) در این صورت است که مردم به راحتی حوادث و اتفاقات را به پلیس گزارش می‌دهند و توصیه‌های ایمنی او را نیز جدی می‌گیرند. بر این اساس است که هشتمین کنفرانس پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سازمان ملل متحد به دولت‌های عضو توصیه کرده است که پلیس را به همکاری نزدیکتر با شهروندان و گسترش همکاریها با

سایر ادارات عمومی و خصوصی، خصوصاً اداراتی که در سطح محلی مسئول کاهش حس ناامنی مردم هستند، تشویق و ترغیب کنند. (۶۸)

۲-۲-۲- کیفیت استخدام و تامین کادر مورد نیاز

در امریکا مراکز پلیسی هیچگونه تمایلی برای پذیرش افرادی که از قدرت طلبی و یا حمل اسلحه لذت می‌برند، ندارد. این مراکز بیشتر طالب افرادی هستند که دارای شخصیت پایرجا و استوار باشند و بر روی اعصاب و خشم خود کنترل داشته باشند، به همین جهت نیز عمده کوششهای مراکز مذکور در جذب و استخدام پلیس مبتنی است بر آزمایشات روانی تا بدین وسیله از ورود آن دسته از متقاضیانی که در شرایط غیرعادی مستعد اعمال خشونت هستند، جلوگیری به عمل آید. اخیراً بسیاری از کارشناسان و صاحب نظران، از این سیاست که نیروهای پلیس از میان دانش‌آموختگان کالجها یا دانشگاهها انتخاب شوند، حمایت می‌کنند. (۶۹)

در کشور ما با توجه به مبانی شرعی و اسلامی انتخاب قوای نظامی و انتظامی، رعایت شرط تدین و تقوی خصوصاً برای مقامات و فرماندهان این نیروهاست ولی در عمل بایستی به صرف ظواهر و هیئت و شکل ظاهری بسنده نشود. البته رعایت امور پیش گفته شده نیز کاملاً لازم است.

۲-۲-۳- آموزش و تجهیز نیروی انتظامی

لازم است علوم مربوط خصوصاً علوم جرم‌یابی را به اعضای این نیرو آموزش داد. همچنین شایسته است نیروی انتظامی نسبت به محیط مورد امنیت و محدوده فعالیت خود آگاهی کامل داشته باشد. این شناسایی کمک مهمی در بکار گرفتن نیروی انتظامی و اعمال کنترل مناسب با توجه به دو بعد مکان و زمان ارائه می‌نماید و خدمات پلیس را شفافتر خواهد نمود. در صورت تحقق این شرط است که پلیس به نظر آلبرت ریس می‌تواند بین جامعه و سیستم قانونی میانجیگری کند. (۷۰)

برخورداری از تجهیزات و ابزار لازم جهت مقابله با بزهکاری و بزهکاران شرط دیگر موفقیت این

۶۸- قریبهای قروینی، محمد، همان، ص ۳۶.

۶۹- سیستم پلیس در ایالات متحده امریکا، مجله پلیس انقلاب، سال پنجم، شماره ۸، ۱۳۶۵، ص ۳۴.

۷۰- میرشعبان، سیدمهدی، جامعه و نظم عمومی، ص ۲۶.

نیرو است.

۴-۲-۲- تقسیم کار و ایجاد واحدهای حرفه‌ای و تخصصی

ایجاد واحدهای حرفه‌ای و تخصصی برای توفیق بیشتر پلیس در کشف جرم، مبارزه با عوامل جرم‌زا و پیشگیری از جرم ضروری به نظر می‌رسد.

سرعت و دقت دو اصل موفقیت در تحقیقات جنایی است که جز در سایه تقسیم کار و ایجاد شعبات تخصصی امکان پذیر نیست.

در سازمان F.B.I، کارمندان براساس میزان اطلاعات و تجربیات متناسب با انواع جرایم به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند و هر بخش موظف به انجام تحقیقات پیرامون موضوعات خاصی است. (۷۱)

عدم رعایت این اصل کندی و بی‌دقتی در کشف جرم و در نتیجه ناامنی و تجری مجرمان و ترس و وحشت جامعه و اشاعه جرایم را به دنبال خواهد داشت. البته سرعت نیز نباید دقت در عمل را از بین ببرد، در غیر این صورت امکان محکوم شدن بی‌گناهان وجود دارد که خطراتش به مراتب بیشتر از تبرئه صدها گناهکار است.

نیروی انتظامی در پیشگیری از جرم که از مهمترین عوامل تأمین امنیت است نقش مهم و حساسی دارد که در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در کنار عوامل پیش گفته شده آنچه وجودش ضروری به نظر می‌رسد و عامل مهمی در تأمین امنیت محسوب می‌شود، مشارکت جدی مردم در مبارزه علیه جرم و بزهکاری و پیشگیری از آن است.